پسامدرنیسم مولوی

باهر، حسین

این مقاله‏ی کوتاه،هدیه‏یی ناقابل است به ماهنامه‏ی حافظ در تدارک ویژه‏نامه‏یی برای خاتم العرفا مولانا جلال الدین محمد بلخی، عارف و شاعر ایرانی که به‏عنوان مولوی و«ملای رومی»هم نامیده‏ می‏شود.

این بزرگوار که مراحل علم و ادب و اخلاق را طی کرده است تا به‏ مرتبت عرفان ناب دست یافته،شجاعانه دریافت‏های خویش را برای‏ بشریت در چند کتاب و چندین هزار بیت شعر به ارمغان باقی گذاشته‏ است.اگر بخواهیم مولانا را بشناسیم تا از شخصیت او درس بگیریم. بایستی علاوه بر زمان و مکان رشد و رقای او،به پدر و مادر،مربیان‏ و مرادهای ایشان هم توجه داشته باشیم و نهایتا مولانا را در مجموعه‏ کتاب‏هایش جست‏وجو کنیم.همان چیزی که مولانا آن را«نی» نامیده است:

بشنو از نی چون حکایت می‏کند وز جدایی‏ها شکایت می‏کند

نی‏نامه‏ی مولانا،شناخت شخصیت آن مرد بزرگ است که اکنون‏ که هفتصد سال از رحلتش می‏گذرد،همه‏ی شیفتگان خود را حیران کرده است و درک اهمیت کار مولوی از فهم انسان‏های‏ غیر عارف بسی بالاتر است.

امروزه نام مولانا در سراسر عالم،بیش از هر عارف دیگری‏ بر سر زبان‏هاست و تور قونیه جهت زیارت مزارش یکی از پرطرفدارترین تورها.

نگارنده که توفیق خواندن عموم کتب و آثار مولانا را نداشته‏ام.این فرصت را داشته‏ام که در محضر استادان و مشتاقان وی تلمّذ کنم و لذا به نکته‏یی پی ببرم و آن این‏که‏ مولانا انسانی بوده است،چهار بعدی و در هر زمانی وجهی از این‏ وجوه را تجلی داده است،یعنی هم کودک داشته است و هم والد و نیز هم بالغ بوده است و هم رشید و در هر زمانی وجهی از این‏ وجوه را تجلی داده است.یعنی می‏توان آموزه‏های عرفانی وی را قرائتی پست مدرن از معارف الهی و معارف بشری دانست که باید در فهم و به‏کارگیری آن‏ها نهایت اهتمام را به‏کار گرفت.

نکاتی پیرامون شخصیت جامع الطراف مولانا: 1-اهل سیر و سلوک بوده است و رقص و سماع. 2-هم به علم و عقل توجه داشته است و هم به ایمان و عشق. 3-وقار زاهدانه را در ناخودآگاه دارد و ترانه‏سرایی کودکانه را در خودآگاه. 4-هنجارهای طریقت را حفظ کرده و ناهنجاری‏های شریعت را درهم شکسته است. 5-پس از طی مدرسه‏ی مغان به خرابات مغان رفته است و نه یک‏ مرتبه و غیر مدرج. 6-مولانا،هم مجهز به علم الیقین بوده است و هم ممحض از عین الیقین. 7-عرفانش مبتنی بر سنّت است و سنّتش مبتنی بر عرفان. 8-برای قالب نشدن در هندسه‏ی نظم به هندسه‏ی غیرنظم‏ توسل می‏جسته است. 9-

گرچه از روز ازل خرم و خندان بودم‏ عشق آموخت به من شکل دگر خندیدن

10-مولانا انسانی مثبت اندیش ازلی و ابدی‏ست و هرگز تلخ کامی‏ها را دست‏مایه‏ی منفی اندیشی نکرده است و خود می‏فرماید:

ای برادر تو همه اندیشه‏یی‏ ما بقی زان استخوان و ریشه‏یی‏ گر بود اندیشه‏ات گُل،گلشنی‏ ور بود خاری تو هیمه‏ی گلخنی